

این فایل از کانال معلم یار ششم دانلود شده است.  
برای حمایت از ما و دریافت نمونه سوالات با پاسخنامه بیشتر  
در تلگرام آی دی زیر را جست و جو کنید

## معلم یار ششم

نمونه سوال با پاسخنامه

درسنامه

فیلم های آموزشی

فیلم حل تمرین کتاب درسی

گام به گام

جزوه

برای دریافت مطالب کافی عضو کانال معلم یار ششم

به آدرس:

@MoallemYarIR6

بشید

ورود به کانال اصلی لمس کنید

در صورت قطع کله اینترنت کشور!

دوباره برمیگردم به سایت معلم یار و مطالب جدید و پایه به پایه تو سایت میفرستم



WwW.MoallemYar.iR



WwW.6Paye.iR

## درس پانزدهم

### میوه‌ی هنر

#### قالب شعر: قطعه

#### شاعر: پروین اعتصامی

معنی واژه‌ها، به ترتیب بیت‌ها

|                                |  |
|--------------------------------|--|
| جور: ظلم و ستم                 | ادبار: بدبختی، نگون‌بختی                                     |
| زار: ناتوان، ضعیف، نحیف        | ناچیزی: بی‌ارزش بودن   |
| بیخ: بُن، ته، ریشه             | خوار: پست و حقیر   |
| بُن: بیخ، بنیاد                | فَرجام: پایان، آخر، عاقبتِ کار                               |
| جُرم: گناه                     | حکمت: علم، خردمندی، پند                                      |
| موسم: فصل، وقت، هنگام          | دَکّه: دکان کوچک، اتاقک چوبی در کنار پیاده‌رو برای فروش چیزی |
| حاصل: میوه، ثمره               | گفته: سخن، کلام  |
| توده: تپّه، پشته، جمع کردن     | کردار: عمل، رفتار  |
| هیمه: هیزم، سرشاخه‌ی خشکِ درخت | عمل: کار   |
| دهقان: کشاورز                  | مُزد: پاداش  |
| بگریست: گریه کرد               |  |
| اَوْخ: دریغ، افسوس، آخ         |  |

معنی بیت‌ها

بیت ۱: آن قصّه شنیدید که در باغ، یکی روز از جورِ تَبَر، زار بنالید سپیدار

معنی: آیا آن داستان را شنیده‌اید که روزی در باغ، درخت سپیدار به خاطرِ ظلم و ستمِ تبر ناله و زاری می‌کرد. نکته‌ی آرایه‌ای: جورِ تبر و بنالید سپیدار: جان‌بخشی به اشیا

نکته‌ی دستوری: آن قصّه: مفعول / زار: قید / سپیدار: نهاد / باغ و جور: متمم

بیت ۲: کز من نه دگر بیخ و بُنی ماند و نه شاخی از تیشه‌ی هیزم‌شکن و ارّه‌ی نجّار

معنی: از دستِ تبر هیزم‌شکن و ارّه‌ی نجّار، دیگر برای من ریشه و شاخه‌ای باقی نمانده است.

بیت ۳: گفتش تبر آهسته که جُرم تو همین بس کاین موسم حاصل بُود و نیست تو را بار

معنی: تبر آهسته به سپیدار گفت که گناه تو این است که اکنون زمان میوه دادن است اما تو میوه و حاصلی نداری.

نکته‌ی آرایه‌ای: گفتنِ تبر: تشخیص

نکته‌ی دستوری: گفت: ماضی ساده / آهسته: قید / جُرم تو همین بس: مفعول برای فعل «گفت».

توجه: «ش» در «گفتش»، ضمیر شخصی متصل است و جزء فعل نیست و نقش متمم دارد. (به او گفت)

بیت ۴: تا شام، نیفتاد صدای تبر از گوش شد توده در آن باغ، سحر، هیمه‌ی بسیار

معنی: تا شب، صدای تبر، شنیده می‌شد و صبح هنگام، هیزم بسیاری در باغ جمع شده بود.

نکته‌ی دستوری: «تا» در مصراع اول، چون فاصله‌ی زمان را می‌رساند، حرف اضافه است نه حرف ربط. بنابراین، شام متمم می‌باشد. / آن باغ: متمم

بیت ۵: دهقان چو تنور خود از این هیمه برافروخت بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار

معنی: وقتی که کشاورز، تنور خود را با این هیزم، روشن کرد، سپیدار گریه کرد و دوباره گفت ....

نکته‌ی آرایه‌ای: گریستن سپیدار: آدم‌نمایی (شخصیت‌بخشی)

نکته‌ی دستوری: دهقان: نهاد / تنور: مفعول / هیمه: متمم / برافروخت: فعل پیشوندی

نکته‌ی ادبی: بیت‌های ۵ و ۶ با هم موقوف‌المعانی هستند.

بیت ۶: آوْخ که شدم هیزم و آتشگر گیتی اندام مرا سوخت چنین ز آتشِ ادبار

معنی: افسوس که هیزم شدم و روزگار آتش افروز، تن مرا با آتش بدبختی سوزاند.

نکته‌ی آرایه‌ای: آتشگر گیتی: تشبیه (گیتی جهان) مانند آتشگر است. / آتش ادبار: تشبیه (ادبار مانند آتش است).

نکته‌ی دستوری: آوْخ: شبه جمله و یک جمله است. / آتشگر گیتی: مضاف و مضاف‌الیه (ترکیب اضافی) / آتش: متمم / ادبار: مضاف‌الیه / اندام مرا: مفعول

بیت ۷: خندید برو شعله، که از دست که نالی ناچیزی تو، کرد بدین گونه تو را خوار

معنی: شعله به سپیدار خندید که از دست چه کسی شکایت می‌کنی؟ بی‌ارزش بودن تو، تو را این‌گونه، پست و حقیر کرد.

نکته‌ی آرایه‌ای: خندیدن شعله: جان‌بخشی (آدم‌نمایی یا تشخیص)

نکته‌ی دستوری: نالی (= می‌نالی): مضارع اخباری / خندید و کرد: ماضی ساده

بیت ۸: آن شاخ که سر برکشد و میوه نیارد  
فرجام، به جز سوختنش نیست سزاوار  
معنی: آن شاخه‌ای که رشد کند و بزرگ شود و میوه ندهد، سرانجام، فقط سزاوار سوختن و نابودی است.

نکته‌ی آرایه‌ای: سربرکشیدن: کنایه از رشد کردن و بزرگ شدن

نکته‌ی دستوری: میوه: مفعول / فرجام: قید

بیت ۹: جز دانش و حکمت نبود میوه‌ی انسان  
ای میوه‌فروش هنر، این دگّه و بازار

معنی: حاصل و ثمره‌ی انسان، علم و دانش است؛ بنابراین ای انسانی که هنر و دانش اندوخته‌ای، اکنون زمان نشان دادن علم و هنر فرا رسیده است.

نکته‌ی ادبی: منظور از «میوه‌ی انسان»، همان علم و دانش است که نتیجه و ثمره‌ی موفقیت انسان می‌باشد.

- دگّه و بازار، محل عرضه و فروش کالا است و منظور شاعر این است که الان زمان آشکار کردن علم و هنر است.

بیت ۱۰: از گفته‌ی ناکرده و بیهوده چه حاصل  
کردار نکو کن، که نه سودی ست ز گفتار

معنی: سخن بدون عمل و بیهوده، فایده‌ای ندارد. رفتار شایسته و خوب انجام بده که سخن بی‌عمل، سودی ندارد.

نکته‌ی دستوری: در مصراع اول، فعل حذف شده است. / گفته‌ی ناکرده و بیهوده: موصوف و صفت

بیت ۱۱: آسان گذرد گر شب و روز و مه و سالت  
روز عمل و مزد، بود کار تو دشوار

معنی: اگر در دنیا، زندگی تو به آسانی و بدون تلاش، سپری شود، در روز پاداش گرفتن برای دیدن نتیجه‌ی عمل، کار تو سخت می‌شود؛ یعنی، به پاداش خوب نخواهی رسید.

نکته‌ی آرایه‌ای: آسان و دشوار: تضاد / شب و روز: تضاد

توجه: «سالت» یعنی سالِ تو

توضیح بیشتر

قالب قطعه: شعری است که مصراع‌های دوم همه‌ی بیت‌های آن هم‌قافیه هستند. حداقل بیت‌های قطعه، دو بیت است؛ اما حداکثر آن مشخص نشده است.

پیام درس

انسان باید در کسب علم و دانش، تلاش کند و بعد از این‌که علم و دانش را به دست آورد، به آن عمل کند. در این صورت است که علم و دانش، ارزش پیدا می‌کند.

به قول سعدی:

سعدیا! گرچه سخن دان و مصالح گوئی به عمل کار برآید به سخن دانی نیست

پروین این شعر را به صورت مناظره، بین «سپیدار» و «تبر» سروده است و با آرایه‌ی «تشخیص» آن را بیان کرده است. یعنی سپیدار نماد انسان‌هایی است که به دنبال سعی و تلاش و عمل نمی‌روند.

تاریخ ادبیات

پروین اعتصامی (۱۳۲۰ - ۱۲۸۵ ه. ش)

پروین اعتصامی که نام اصلی او رخشنده است. شاعر پُر آوازه‌ی زبان فارسی است. وی در تبریز دیده به جهان گشود. پدرش یوسف اعتصامی، معروف به اعتصام الملک، از نویسندگان بنام ایران و مدیر مجله‌ای به نام «بهار» بود. اولین اشعار پروین نیز در همین مجله منتشر شد. سروده‌های پروین در زمینه‌ی موضوعات اجتماعی، اخلاقی و انتقادی است و حالتی اندرزگونه دارد. آرامگاه وی شهر قُم، کنار صحن مبارک حضرت معصومه (س) قرار گرفته است.

### حکایت

افلاطون و مرد جاهل

نوع نثر: ساده و روان

معنی واژه‌ها، به ترتیب سطرها

|                    |   |
|--------------------|---|
| سخت: بسیار         | جاهل: نادان                                 |
| دل‌تنگ: ناراحت     | درمیانه‌ی سخن: در بین سخن گفتن              |
| رنج: سختی، ناراحتی | فلان: واژه‌ای است برای اشاره به شخص نامعلوم |

### معنی نثرها

\* گویند روزی افلاطون نشسته بود. مردی جاهل، نزد او آمد و نشست و شروع کرد به حرف زدن. در میانه‌ی سخن گفت: «ای حکیم! امروز فلان مرد را دیدم که سخن تو می‌گفت و تو را دعا می‌کرد و می‌گفت: افلاطون، بزرگ‌مردی است که هرگز کس چون او نبوده است و نباشد، خواستم که شکر و سپاس او را به تو رسانم.

معنی: می گویند یک روز افلاطون نشسته بود. مرد نادانی پیش او آمد و نشست و مشغول حرف زدن شد. در بین حرف- هایش گفت: «ای انسان دانشمند و دانا! امروز فلان کس را دیدم که درباره‌ی تو حرف می‌زد و تو را دعا می‌کرد و می- گفت: افلاطون، مرد بزرگی است که هرگز کسی مثل او در جهان نبوده است و نخواهد بود، خواستم که ستایش و تعریف او را به گوش تو برسانم.»

نکته‌ی دستوری: روزی: قید زمان / میانه: متمم / حکیم: منادا / فلان مرد: مفعول / شکر و سپاس: مفعول

\* افلاطون چون این سخن بشنید، سر فرو برد و بگریست و سخت، دلتنگ شد.

معنی: وقتی افلاطون این حرف را شنید، سرش را پایین انداخت و گریه کرد و بسیار ناراحت شد.

نکته‌ی آرایه‌ای: دلتنگ شدن: کنایه از ناراحت شدن

نکته‌ی دستوری: سر: مفعول / سخت: قید

\* این مرد گفت: «ای حکیم! از من چه رنج آمد تو را که چنین تنگدل گشتی؟»

معنی: مرد گفت: ای انسان دانا! من چه کاری انجام دادم که سبب رنجیدن تو شد و تو ناراحت شدی؟

نکته‌ی دستوری: «را» به معنی «به»، حرف اضافه است: تو را (= به تو) و تو ← متمم

\* افلاطون گفت: «از تو رنجی به من نرسید ولیکن برای من از این بدتر چیست که جاهلی مرا بستاید.»

معنی: افلاطون گفت: «تو باعث رنجیدن من نشدی اما هیچ چیز برای من بدتر از این نیست که یک نادان از من تعریف کند.»

توضیح بیشتر

مُتَمِّم

آن‌ها به من افتخار می‌کنند.

حرف متمم

اضافه

حروف اضافه عبارت‌اند از: از، به، با، در، بر، بدون، برای، مانند، مثل، همچو، همچون و ....

متمم‌ها بعد از حرف اضافه می‌آیند.

پیام درس

چرا هنگامی که افراد نادان از ما تعریف می‌کنند، نباید خوش حال شویم؟

برای این که انسان‌های نادان، سطحی‌نگر هستند و از عقل و خردشان فرمان نمی‌برند؛ بنابراین از چیزهایی خوششان می‌آید که به اندازه‌ی درک آن‌ها باشد. به خاطر همین، انسان عاقل نباید از تعریف جاهلان، خوش حال شود.

تاریخ ادبیات

افلاطون

دومین فیلسوف از فیلسوفان بزرگ یونان است. مهم‌ترین کتابی که از افلاطون به جای مانده، «رساله‌ی جمهور» است. افلاطون شاگرد سقراط بود.

### هم خانواده :

شرق : مشرق    محصول : حاصل    صداقت : صادق – صدق    ظهر : مظهر    معطر : عطر – عطار

مخالف :

فرجام : آغاز    سود: ضرر    آهسته : سریع    آسان : دشوار    بسیار : اندک